





## بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

دکتر جواد کبوتری\*

دکتر فاطمه کعب‌اصل\*\*

دکتر حسین آریان\*\*\*

### چکیده

گلستان شیخ اجل سعدی شیرازی، شعری است منثور که سعدی در آن از صور خیال به خوبی استفاده نموده و با نمایش جلوه‌های هنری خود در این اثر، مونس ذهن و خیال خوانندگان و مخاطبانش شده است. گلستان سعدی از آن زمان که در افق ادب فارسی جلوه‌گر شد، محبوب و درخور تقلید گردید و هر کسی که ذوقی داشته، خواسته است به شیوه شیخ شیراز سخن‌پردازی کند و در این راه، این تقلید و احتذاء را مایه مباحثات خود می‌دانستند. فقیر شیرازی، شاعر و نویسنده قرن چهاردهم هجری، یکی از کسانی بوده که از مجموع پنج اثر خود، سه اثر را به اقتضای سعدی نگاشته و در دو مورد از پیروان موفق وی به شمار می‌آید. فقیر شیرازی کتاب خرابات را به پیروی از گلستان سعدی نوشته و در آن همانند سعدی از صور خیال به خوبی استفاده کرده است. رمز جذابیت و حلاوت گلستان سعدی و خرابات فقیر، در به کارگیری به هنگام صور خیال و در موضع مناسب و به اقتضای حال و مقام است. هر دو شاعر از هر چهار موضوع علم بیان (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) استفاده کرده‌اند، اما کاربرد (تشبیه و کنایه) در این دو اثر بسامد بالاتری دارد. در این مقاله، صور خیال، در گلستان سعدی و خرابات فقیر شیرازی، به شیوه تطبیقی و با ذکر نمونه‌هایی از هر دو اثر، بررسی و تحلیل شده است.

### واژه‌های کلیدی

صور خیال، بیان، خرابات، ادبیات تطبیقی، نثر فارسی.

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهدشت، گروه زبان و ادبیات فارسی، دهدشت، ایران. (نویسندهٔ مسؤول)

\*\* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی.

\*\*\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، گروه زبان و ادبیات فارسی، زنجان، ایران.

وقتی در باره شعر سخنی به میان می‌آید بی‌درنگ ذهن متوجه کلامی می‌شود که از دو مصرع یا از پاره‌های متساوی و متوازن تشکیل شده باشد، اما وقتی شعر را کلامی مخیّل و آمیخته با احساس و عاطفه بدانیم، به هر کلامی که آمیخته به عناصر خیال باشد می‌توان عنوان شعر داد. مهم‌ترین عنصر شعر، خیال است که چاشنی هر نوع سخنی اعم از نظم یا نثر شود، آن را به کلام شاعرانه تبدیل می‌کند. به تحقیق، علوم و فنونی وجود دارد که در پرتو خیال و اندیشه شاعرانه می‌توان به کمک آن‌ها کلام را لطیف و آهنگین ساخت، این علوم و فنون جلوه‌هایی از شعر هستند که در هر سخنی متجلی شوند آن را هم‌رنگ خود می‌سازند. به همین خاطر شاعران، از دیرباز سعی در خیال‌انگیزی و تأثیرگذارتر کردن اشعار خود به وسیله صور خیال داشته‌اند و بسیاری از آن‌ها هم به این مهم دست یافته‌اند و آثاری ماندگار و تأثیرگذار از خود بر جای گذاشته‌اند. بنا بر این؛ همین عناصر خیالند که آثار شاعران ما را دلنشین می‌سازند، اشعار سعدی را دوست‌داشتنی می‌نمایند و شاعری را در بین دیگر شاعران، شاخص و پرآوازه می‌کنند. گلستان سعدی از آغاز تا کنون، کانون فروزان ادب فارسی بوده و در محضر جهانیان معرّف نفسانیات شریف و اخلاق لطیف و افکار والای معنوی قوم ایرانی بوده است. ایرانیان هرگز روش شیخ اجل را از دست نمی‌دهند از این روی ادب فارسی با پیروی و تتبع ذوق‌آمیز اخلاف متقدمان، جاودان خواهد ماند.

## بیان مسأله

در نثر فنی، نویسنده برای بیان معنی مورد نظر خویش، خواننده را با مساوات و گاهی اطناب ادبی به راهی طولانی‌تر می‌کشاند. در این نوع نثر، معانی در پرده‌ای از الفاظ و ترکیبات و صنایع لفظی جای می‌گیرد و نثر را به صورت تصاویری رنگین در برابر دیدگان خواننده متجلی می‌کند. در این سبک نویسنده آن‌گونه از قرینه‌سازی و سجع و توازن و الفاظ و ترکیبات دیگر استفاده می‌کند که موج شعری خاصی را در نثر به وجود می‌آورد و همین کار

### ۳۱۱ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

در واقع انگیزه نویسندگان آن عهد است. ائصاف به همین صفات و خصوصیات است که نشر را به سوی شعر سوق می‌دهد. بعضی نوشته‌های منظوم، شعر نیستند و تنها از پاره‌های متقارن و متساوی تشکیل شده‌اند. همانند: الفیه ابن مالک و نصاب الصبیان ابونصر فراهی و منظومه حاج ملأ هادی سبزواری، و چه بسا نوشته‌ی منثور که در حقیقت شعر است و نویسندگان آن‌ها را باید شاعر نامید؛ به این ترتیب شعر را به جای این‌که نوع مخصوصی از نوشته بنامند بهتر است حسن زیبایی‌شناسی و حالت روحی مخصوص تلقی کنند.

شبلی نعمانی نیز در مورد قدرت تخیل و همانندسازی افکار شاعر با دنیای خارج به نقل از ارسطو می‌نویسد: شعر قسمتی از مصوری و نقاشی است و فرق آن با نقاشی فقط آن است که نقاش صورت اشیای محسوسه را کشیده نشان می‌دهد برخلاف شاعر که تصویر هر گونه تمایلات و احساسات را از نظر می‌گذراند (نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۳).

با تأمل و تعمق در نقدها و کتبی که به بیان خصوصیات سبکی آثار گذشتگان پرداخته‌اند به ویژه آثاری که به بررسی عناصر خیال‌انگیز و موسیقی کلام پرداخته‌اند در می‌یابیم که گلستان سعدی، گرچه در قالب نثر نگارش یافته است، خود نوعی شعر است که به تعبیر خواجه نصیر کلام مخیل است که در هیأت نثر نمود پیدا کرده است. نمود عناصر خیال‌انگیز و موسیقایی است که اکثر جملات سعدی را به شکل ضرب‌المثل در افواه عام انداخته و پس از گذشت قرن‌ها، هنوز تازگی و حلاوت خود را داراست و عنوان افصح المتکلمین، سعدی شیرین سخن را به اذهان متبادر می‌کند. همین زیبایی و حلاوت در کلام، ایجاز و مساوات در نگارش و قدرت تخیل در تصویرپردازی، لحن فکاهه و گاهی هزل‌آمیز، جدی و گاهی طنزآمیز سعدی، سبب ماندگاری گلستان وی شده است که نه تنها جای دل‌تنگی نیست، بلکه سبب زهت ناظران و فسحت خاطر حاضران گردیده است و متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزاید و باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان، عیش ربیعش را به طیش خریف مبدل نکند. مجموعه این اوصاف و اقبال عامه مردم به گلستان سعدی سبب شد تا تقلید و نظیره‌پردازی به شیوه شیخ شیراز رواج پیدا کند و متذوقان و اهل سخن با تأسی به

#### ۴ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

شیوهٔ شیخ اجل نام خود را علی مرور الدهور مخلد سازند. با این اقبال، «نمونه‌های بسیاری به تقلید از گلستان به رشتهٔ تحریر در آمده‌اند از جمله: اخلاق الاشراف عبید زاکانی، انیس العاقلین میر قاری، انجمن دانش وقار شیرازی، انیس العاشقین ابیوردی، بلبستان محمد فوزی مستاری، بهارستان جامی، بهارستان علی‌اکبر فراهانی، پریشان قآنی، تضمین گلستان غالب، جامع‌الاسرار نورعلی شاه، جان جهان علی‌اکبر فراهانی، چمن‌آرا از نویسنده‌ای ناشناخته، حجلهٔ خیال عبدالباقی موسوی اصفهانی، حکایت‌ها صاحب علی‌آبادی، خارستان علی‌اکبر فراهانی، خارستان ادیب کرمانی، خرابات فقیر شیرازی، رضوان آقا خان کرمانی، روضهٔ خلد مجد خوفی، روضه العشاق خرّمی تبریزی، ریاض المحبین هدایت، سنبلستان محمود میرزا قاجار، شکرستان علی محمدمنشی، شکرستان منت دهلوی، طریق الحقیقه سعدی لاهوری، عشق و محبت محمدبن بیدوازی عبداللهی، گلستان محمد شریف متخلص به حشمت، گلستان شوریده (عبدالوهاب مدرّس)، گنج شایگان میرزا جعفر ریاض همدانی، مُلستان میرزا ابراهیم مدایح نگار، نگارستان معین‌الدین اسفراینی جوینی، نگارستان بی‌مانند ابن کمال پاشا، نمکدان جیحون یزدی» (دانش‌پژوه، ۱۳۷۷: ۵۰-۴۹).

از میان آثار مزبور که به تقلید از گلستان سعدی نگارش یافته‌اند، کتاب «خرابات» اثر میرزا حسین علی معروف به میرزا و متخلص به فقیر و متولد ۱۲۹۶ هـ ق در استهبان فارس، با وجود نامدارانی چون «جامی» شاعر بزرگ و «قآنی شیرازی» قصیده‌سرای نام‌آور جلوهٔ خاصی دارد. فقیر شیرازی غالب آثار خود را به تبعیت از سعدی نگاشته و سروده است و از پیروان موفق وی به شمار می‌آید. وی «خرابات» را به طرز گلستان سعدی، «خانقاه» را به طرز بوستان سعدی و «گنج فقیر» را به سبک گلستان و بوستان سروده است. فقیر در نگارش خرابات از جهاتی روش سعدی را تتبع کرده است از جمله: آوردن داستان‌های کوتاه، فصل‌بندی کتاب به فصول جداگانه، سرودن اشعار متناسب با متن که همانند اشعار گلستان سعدی، همگی سرودهٔ فقیر شیرازی است. با عنایت به تقلید موفق فقیرشیرازی از سبک گلستان سعدی، با وجود تعداد کمتر ابواب کتاب «خرابات» در مقایسه با گلستان سعدی، نویسندگان این مقاله قصد

دارند با تأمل و تعمق در متن دو اثر مزبور، به شیوه تطبیقی به بررسی و تحلیل صور خیال پردازند.

## علم بیان و حوزه آن

علم بیان عبارت است از مجموعه قواعد و قوانینی که به وسیله آنها می‌توان یک معنی را به گونه‌های متعدد بیان کرد؛ به شرط آن که این شیوه‌های گوناگون، در میزان روشنی و پوشیدگی با یکدیگر متفاوت باشند و این تفاوت، مبتنی بر تخیل باشد. حوزه علم بیان، ادبیات و شعر است، نه زبان؛ هر چند ممکن است در زبان عامیانه و محاوره و روزمره، ظرایف بیانی دیده شود که در آن صورت باید گفت که شعر و ادبیات وارد حوزه زبان شده است، مثلاً وقتی هندوانه‌فروش می‌گوید: بیا عسل ببر و یا از این قبیل؛ همه از مسایل بیانی و بلاغی استفاده می‌کنند بدون این که خود متوجه شوند.

پایه اصلی علم بیان تشبیه است و هر سه قسم دیگر بیان مبتنی بر نوعی تشبیه هستند. به کارگیری تشبیه گاهی در قالب حقیقت و گاهی به شکل مجاز صورت می‌گیرد. استعمال لفظ در معنای موضوع له، حقیقت است و استعمال آن در غیر موضوع له، مجاز؛ و بحث اصلی مباحث بیان، همان مجاز است؛ چرا که به واسطه مجاز، طرق مختلف و شیوه‌های گوناگون ایراد معنی واحد، همراه با اختلاف در وضوح دلالت تحقق می‌یابد، نه در حوزه حقیقت. صورت‌های مختلف علم بیان عبارتند از:

۱- تشبیه ۲- استعاره ۳- مجاز ۴- کنایه

تشبیه: مانند کردن چیزی است به چیز دیگر در یک یا چند صفت و حالت برجسته و غالب؛ آنچه تشبیه می‌شود مشبّه و آنچه به آن تشبیه می‌کنند مشبّه‌به نام دارد. صفت و حالتی که بین مشبّه و مشبّه‌به مشترک است وجه شبه و کلماتی که بر همانندی دلالت دارند، ادات تشبیه خوانده می‌شوند. مثال:

«و صبر تلخ را مانند شکر شیرین چشیدم». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

## ۶۶ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

مشبه: «صبر تلخ». مشبه‌به: «شکر شیرین». ادات تشبیه: «مانند». وجه شبه: «چشیدن».

«تشبیه نخستین و ساده‌ترین راه تفنّن در بیان معنی است و در شعر، نثر و حتی کلام عادی از آن استفاده می‌شود. در تشبیه لفظ در معنی حقیقی به کار برده می‌شود و اغلب مقصود از آن مبالغه در مدح یا ذم و یا بیان ماهیت و حقیقت چیزی ناشناخته است با تشبیه آن به چیزی آشنا تر و شناخته‌تر. مایه اصلی تشبیه اغراق و خیال‌انگیزی است. شاعر به جهت علاقه یا نفرتی که نسبت به اشخاص و اشیاء مورد نظر دارد، سعی می‌کند آن‌ها را برتر یا فروتر از آنچه هستند، نشان دهد؛ مثلاً، وقتی شاعر صورت معشوق خود را به گل و دندان او را به مروارید و زلف او را به شب و قامت او را به سرو مانند می‌کند، در عین یافتن همانندی میان اعضای معشوق با آن اشیا، در واقع در مدح مبالغه می‌کند و می‌خواهد اندام‌های معشوق را زیباتر از آنچه هست نشان دهد و یا وقتی سعدی می‌گوید:

وانگه بغلش نعوذ بالله      مردار به آفتاب مرداد

در ذم اغراق کرده است.

تشبیه چهار رکن دارد، و از این چهار رکن، دو رکن، یعنی مشبه و مشبه‌به اصلی است که به آن‌ها طرفین تشبیه می‌گویند، و با حذف هر یک از آن‌ها ساختمان تشبیه به هم می‌خورد، اما وجه شبه و ادات تشبیه ممکن است ذکر یا حذف شوند. تشبیه از جهت ذکر یا حذف وجه شبه و ادات تشبیه و چگونگی طرفین تشبیه به انواعی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ذکر یا حذف وجه شبه: ذکر مشبه و مشبه‌به در تشبیه ضروری است، اما وجه شبه و ادات تشبیه ممکن است ذکر یا حذف شوند.

الف) اگر وجه شبه در کلام ذکر بشود تشبیه را «مفصل» گویند.

«عمل پادشاهان چون سفر دریا است، خطرناک و سودمند.» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۹۸)

«عمل پادشاهان» مشبه، «سفر دریا» مشبه‌به، «چون» ادات تشبیه، «خطرناک و سودمند» وجه

شبه است.

«صحبت مردان نادان را، آتش افروخته دان که هر خامی را با آن توان پخت» (فقیر شیرازی:

۱۳۷۷، ۸۴).



## ۷۴۴ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

«صحبت مردان نادان» مشبه، «آتش افروخته» مشبه‌به، «پختن هر خامی را با آن» وجه شبه است.

ب) اگر وجه شبه حذف بشود تشبیه را «مجمل» می‌گویند:

«یکی را گفتند: عالم بی عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی غسل» (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۶۰).  
«عالم بی عمل» مشبه، «زنبور بی غسل» مشبه‌به. چون وجه شبه ذکر نشده است تشبیه مجمل است.

«مرد بی مروّت، زن است و عابد باطمع، رهزن». (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۶۰)

«مرد بی مروّت» مشبه، «زن» مشبه‌به. «عابد با طمع» مشبه، «رهزن» مشبه‌به. وجه شبه ذکر نشده است.

«من تو را به جای جامه زر بفت، خلعت حکمت دهم و به جای کلاه سرکش، تاج معرفت بر سر نهم.» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۲)

«خلعت حکمت»: «حکمت» مشبه، «خلعت» مشبه‌به. «کلاه سرکش»: «سرکش» مشبه، «کلاه» مشبه‌به. «تاج معرفت»: «معرفت» مشبه، «تاج» مشبه‌به. وجه شبه ذکر نشده و تشبیه مجمل هستند.

«دختر را در حباله نکاح وی درآورد». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰۲)

«حباله نکاح»: «نکاح» مشبه، «حباله» مشبه‌به. چون وجه شبه ذکر نشده تشبیه مجمل هستند.  
ذکر یا حذف ادات تشبیه:

الف) اگر ادات تشبیه ذکر شوند تشبیه را «مرسل» یا «صریح» می‌گویند:

«حکیمان بر مثال اطبا» (سعدی، ۱۳۶۶: ۲۱۵).

«حکیمان» مشبه. «اطبا» مشبه‌به. «بر مثال» ادات تشبیه. ادات تشبیه ذکر شده، تشبیه مرسل است.

«دل را مانند مرغی دانند که روز را به هوای آب و دانه پرواز کند و به خود نپردازد و شب را فارغ‌البال در آشیانه بال اندازد و به خود بپردازد». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۵)

## ۸ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

«دل» مشبه، «مرغ» مشبه‌به، «مانند» ادات تشبیه، «پرواز کردن در روز به هوای آب و دانه و نپرداختن به خود، و شب بال انداختن و به خود پرداختن» وجه شبه. ادات تشبیه ذکر شده و تشبیه مرسل است.

ب) اگر ادات تشبیه در کلام ذکر نشوند، تشبیه را «موکد» می‌گویند.

«سنگ سراچه دل به الماس آب دیده می‌سفتم». (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۵)

«سنگ سراچه دل»: «دل» مشبه، «سنگ سراچه» مشبه‌به، ادات تشبیه نیامده و تشبیه موکد است.

«الماس آب دیده»: «آب دیده» مشبه، «الماس» مشبه‌به، ادات تشبیه نیامده و تشبیه موکد

است.

«اگر تیغ قهر برکشد، نبی و ولی سر درکشد...». (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۶۵)

«تیغ قهر»: «قهر» مشبه، «تیغ» مشبه‌به، چون ادات تشبیه نیامده تشبیه موکد است.

«من چراغ جان سوختم و دانش آموختم». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۵)

«چراغ جان»: «جان» مشبه، «چراغ» مشبه‌به، ادات تشبیه ذکر نشده و تشبیه موکد است.

«در میدان جهالت تاختی و رایت بطالت افراختی». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰۱)

«میدان جهالت»: «جهالت» مشبه، «میدان» مشبه‌به، ادات تشبیه ذکر نشده و تشبیه موکد است.

«رایت بطالت»: «بطالت» مشبه، «رایت» مشبه‌به، ادات تشبیه ذکر نشده و تشبیه موکد است.

ذکر ادات تشبیه و وجه شبه، بر سادگی تشبیه می‌افزاید، در صورتی که حذف آن‌ها تشبیه را موجزتر، رساتر، پر تأثیرتر و همسانی مشبه و مشبه‌به را محسوس‌تر می‌کند و درک آن را به دقت بیشتری نیازمند می‌کند. به این نوع تشبیه، تشبیه بلیغ می‌گویند، که ممکن است به شکل اضافه تشبیهی یا تشبیه بلیغ اسنادی (جمله) بیاید.

## اضافه تشبیهی

اضافه‌ای است که در آن «مشبه‌به» به «مشبه» اضافه می‌شود از زیبایی بیشتری برخوردار

است و به استعاره نزدیک است، مانند:

## بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۹۵

سعدی: «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده، پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۱)

«باران رحمت»: اضافه تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی، «رحمت» مشبّه، «باران» مشبّه به.

«خوان نعمت»: اضافه تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی، «نعمت» مشبّه، «خوان» مشبّه به.

«پرده ناموس بندگان»: اضافه تشبیهی، «ناموس بندگان» مشبّه، «پرده» مشبّه به.

«در آن هنگام که دنیا به کام دیدی و باده خواهش از جام مراد کشیدی...» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۸).

«باده خواهش»: اضافه تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی، «خواهش» مشبّه، «باده» مشبّه به.

«جام مراد»: اضافه تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی، «مراد» مشبّه، «جام» مشبّه به.

تشبیه بلیغ اسنادی:

تشبیهی که در آن، «مشبّه به» به «مشبّه» اسناد داده شود، و «وجه شبه» و «ادات تشبیه» در آن نیامده و تشبیه به شکل جمله بیان شده است، مانند:

«تلمیذ بی ارادت، عاشق بی زر است و رونده بی معرفت، مرغ بی پر و عالم بی عمل، درخت بی بر و زاهد بی علم، خانه بی در.» (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۶۰)

«تلمیذ بی ارادت» مشبّه، «عاشق بی زر» مشبّه به، «رونده بی معرفت» مشبّه، «مرغ بی پر» مشبّه به و «عالم بی عمل» مشبّه، «درخت بی بر» مشبّه به و «زاهد بی علم» مشبّه، «خانه بی در» مشبّه به. «وجه شبه» و «ادات تشبیه» در این تشبیهات نیامده و همه به شکل جمله بیان شده و بلیغ اسنادی هستند.

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت همزم کش است

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۳)

«سخن چین بدبخت» مشبّه، «همزم کش» مشبّه به، است و چون «همزم کش» مشبّه به، به «سخن چین بدبخت» مشبّه، نسبت داده شده است، و ارکان فرعی در آن نیامده و تشبیه به شکل جمله بیان شده است تشبیه بلیغ اسنادی به حساب می آید.

## ۱۰ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

«در این صورت، بر من نکوهیدن، آهن سرد کوبیدن است.» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۰۲)  
«نکوهیدن بر من» مشبّه، «آهن سرد کوبیدن» مشبّه‌به، است و چون «آهن سرد کوبیدن» مشبّه‌به، به «نکوهیدن بر من» مشبه، نسبت داده شده است، و ارکان فرعی در آن نیامده و تشبیه به شکل جمله بیان شده است تشبیه بلیغ اسنادی به حساب می‌آید.

عقلی یا حسی بودن طرفین تشبیه (مشبّه و مشبّه‌به)

از جهت حسی و عقلی بودن، طرفین تشبیه چهار حالت پیدا می‌کنند یا هر دو حسی هستند یا هر دو عقلی هستند و یا مشبّه عقلی و مشبّه‌به حسی است و یا مشبّه حسی و مشبّه‌به عقلی است. (احمدنژاد، ۱۳۷۴: ۸۸)

الف) گاهی هر دو طرف تشبیه از محسوسات هستند یعنی با یکی از حواس پنج‌گانه ادراک می‌شوند.

«اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۲)  
«اطفال شاخ»: «شاخ» مشبّه محسوس، «اطفال» مشبّه‌به محسوس، کلاه شکوفه: «شکوفه» مشبه و «کلاه» مشبه‌به است.

«آتش اندوهش، سیلاب اشک از نوشیروان جاری ساخت.» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰۳)  
«سیلاب اشک»: «اشک» مشبه حسی، «سیلاب» مشبه‌به حسی.  
ب) مشبّه عقلی و مشبّه‌به حسی است:  
«و در بحر مکاشفت مستغرق گشته.» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۳). «مکاشفت» مشبّه عقلی، «بحر» مشبّه‌به حسی.

«آتش خشم، اول در خداوند خشم افتد پس آنگه زبانه به خصم رسد.» (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۵).  
«خشم» مشبه عقلی، «آتش» مشبه‌به حسی.  
«آنان را باده غفلت از جام هوس چشانند.» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۳).  
«باده غفلت»: «غفلت» مشبه عقلی، «باده» مشبه‌به حسی. «جام هوس»: «هوس» مشبه عقلی، «جام» مشبه‌به حسی.

## بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۱۱۱۱

ج) گاهی هر دو طرف تشبیه عقلی هستند.

«اندرون از طعام خالی دار تا درو نور معرفت بینی» (سعدی، ۱۳۶۶: ۳۲۶).

«نور معرفت»: «معرفت» مشبّه عقلی، «نور» مشبّه به عقلی.

ظلام ظلم پی مقدمش به خاک نشست      سنام عدل ز سرپنجه‌اش ز جا برخاست

(فقیر، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

«ظلام ظلم»: «ظلم» مشبّه عقلی، «ظلام» مشبّه به عقلی.

مفرد یا مرکب بودن طرفین تشبیه:

از این نظر تشبیه را به چهار نوع تقسیم کرده‌اند: تشبیه مفرد به مفرد، تشبیه مرکب به

مرکب، تشبیه مفرد به مرکب و تشبیه مرکب به مفرد.

الف) تشبیه مفرد به مفرد: تشبیه مفرد به مفرد خود به چهار نوع تقسیم می‌شود: به این صورت که یا «مشبّه» و «مشبّه به» تنها یک کلمه و بدون وابسته (مضاف‌الیه و صفت) هستند که مفرد غیرمقید نام دارند و یا وابسته‌ای دارند که مقید خوانده می‌شوند؛ پس یا مشبّه و مشبّه به هر دو مفرد غیر مقیدند یا هر دو مفرد مقیدند، یا مشبّه مفرد مقید و مشبّه به مفرد غیر مقید است و یا مشبّه مفرد غیر مقید و مشبّه مفرد مقید است.

۱- هر دو طرف تشبیه مفرد غیر مقید است:

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات

در مهد زمین پیورده.» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۱)

«بنات نبات»: «بنات» مشبّه مفرد غیر مقید، «بنات» مشبّه به مفرد غیر مقید، «مهد زمین»:

«زمین» مشبّه مفرد غیر مقید، «مهد» مشبّه به مفرد غیر مقید، چون بدون وابسته به کار رفته‌اند.

«بالجمله باد اجل، سرو قامتش را به خاک هلاک انداخت.» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

«باد اجل»: «اجل» مشبّه مفرد غیر مقید، «باد» مشبّه به مفرد غیر مقید. «خاک هلاک»: «هلاک»

مشبّه مفرد غیر مقید، «خاک» مشبّه به مفرد غیر مقید، چون بدون وابسته به کار رفته‌اند.

۲- مشبّه مفرد غیر مقید و مشبّه به مفرد مقید:

## ۱۲ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

«پسر چون پیل مست اندر آمد بصدمتی که اگر کوه آهنین بودی از جای برکندی» (سعدی،

۱۳۶۶: ۲۰۹)

«پسر» مشبه مفرد غیر مقید، «پیل مست» مشبه به مفرد مقید به قید صفت.

دروغ گفتن، به ضربت شمشیر ماند که اگر نیز جراحت درست شود، نشان بماند

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۶۳)

«دروغ گفتن» مشبه مفرد غیر مقید، «ضربت شمشیر» مشبه به مفرد مقید به قید مضاف‌الیه.

«آن که دل به زال بد افعال دنیا سپرد و...» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۹۹)

«دنیا» مشبه مفرد غیر مقید، «زال بد افعال» مشبه به مفرد مقید به قید صفت.

عامه را جمله دان بـز اخفش کم بجنبان تو ریش و دم درکش

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۷۹)

«عامه» مشبه مفرد غیر مقید، «بز اخفش» مشبه به مفرد مقید به قید مضاف‌الیه.

۳- مشبه مفرد مقید و مشبه به مفرد غیر مقید:

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات

در مهد زمین بیورد.» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۱)

«فراش باد صبا»: «باد صبا» مشبه مقید به قید مضاف‌الیه، «فراش» مشبه به غیر مقید.

«دایه ابر بهاری»: «ابر بهاری» مشبه مقید به قید صفت، «دایه» مشبه به غیر مقید.

«باد صبا مشاطه‌وار عروس روزگار را آرایش دهد.» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۱۸)

«باد صبا» مشبه مقید به قید مضاف‌الیه، «مشاطه» مشبه به غیر مقید، «وار» پسوند شباهت.

به هر چه بنگری اندر جهان به خود نگری که صورتی تو و پندار تو چو مرآت است

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۹)

«پندار تو» مشبه مفرد مقید به قید مضاف‌الیه، «مرآت» مشبه به مفرد غیر مقید، «چو» ادات

تشبیه.

۴- هر دو طرف تشبیه مفرد مقید:

بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۱۳۶۶

«عالم ناپرهیزگار، کوریست مشعله‌دار. یهدی به و هو لا یهتدی». (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۰)  
«عالم ناپرهیزگار» مشبه مفرد مقید به قید صفت، «کور مشعله‌دار» مشبه مفرد مقید به قید صفت.

«لیک افسوس که وجود آنان در عالم چون اکسیر اعظم است و در مردم گم است» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۱۸).

«وجود آنان» مشبه مفرد مقید به قید مضاف‌الیه، «اکسیر اعظم» مشبه به مفرد مقید به قید صفت.

ب) هر دو طرف تشبیه مرکب است: مراد از مرکب در اینجا گروه کلمات (بجز موصوف و صفت و مضاف و مضاف‌الیه) و جمله‌هایی است که در آنها چند مفهوم مفرد حالت و هیأتی واحد از مفاهیم را تشکیل داده باشند (احمدنژاد، ۱۳۷۴: ۹۱).

سعدی: «هر که علم خواند و عمل نکرد بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند». (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۵۰)

«هر که علم خواند و عمل نکرد» مشبه مرکب، «کسی که گاو راند و تخم نیفشاند» مشبه به مرکب.  
«دانشوری، مردم گندم‌نمای جو فروش را سرزنش کند که آنان مردمانی هستند که به سخنان جانفزا، اخلاق‌نیک را در چشم مردم، آشکار کنند و خوی زشت را در دل خود پنهان؛ مانند غربال که آرد را از خود دور کند و سبوس را نگه دارد». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۷)  
«مردم گندم‌نمای جو فروش، که به سخنان جانفزا، اخلاق نیک را در چشم مردم، آشکار کنند و خوی زشت را در دل خود پنهان» مشبه مرکب، «غربال که آرد را از خود دور کند و سبوس را نگه دارد» مشبه به مرکب.

«... آن کس که به مردم دنیاپرست، دل دهد بدان ماند که بدین صورت‌های سنگین، روی نهد». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۷)

«دل دادن به مردم دنیاپرست» مشبه، «روی آوردن به صورت‌ها و بت‌های سنگی» مشبه به، «ماند» وجه شبه.

#### ۱۴ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

تشبیه مفروق: تشبیهی که در آن چند مشبّه و مشبّه‌به، پیاپی آورده شود.

گل سرخش چو عارض خوبان سنبش هم چو زلف محبوبان

(سعدی، ۱۳۶۶: ۳۲۲)

مشبّه اول: «گل سرخش» مشبّه‌به اول: «عارض خوبان». مشبّه دوم: «سنبش» مشبّه‌به دوم:

«زلف محبوبان».

دل چو سبو دان و سخن هم چو سنگ گر تو نگه‌دار دلی شو خموش

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۸)

مشبّه اول: «دل»، مشبّه‌به اول: «سبو». مشبّه دوم: «سخن»، مشبّه‌به دوم: «سنگ».

تشبیه جمع: تشبیهی است که در آن یک مشبه را به چند مشبه‌به مانند کنند:

جمعی چو گل و لاله به هم پیوسته تو هیزم خشک در میانی رسته

چون باد مخالف و چو سرما ناخوش چون برف نشسته و چو یخ بر بسته

(سعدی، ۱۳۶۶: ۵۱۶)

شاعر «جمعی» را به عنوان مشبّه، به «گل» و «لاله» به عنوان مشبّه‌به، همانند کرده است، و

«تو» را به عنوان مشبه، به «هیزم» و «باد» و «سرما» و «برف» و «یخ» به عنوان مشبه‌به، همانند

کرده است. شاعر با همانندکردن یک مشبه، به چند مشبه‌به، تشبیه جمع خلق کرده است.

آن‌که چون پسته دیدمش همه مغز پوست بر پوست بود هم چو پیاز

(سعدی، ۱۳۶۶: ۳۲۲)

«آن کسی» مشبه، «پسته» و «پیاز» مشبه‌به، با همانندکردن یک مشبه به دو مشبه‌به، تشبیه جمع است.

«لطفعلی خان... لشکر سلحشوری را که مانند مور و ملخ، پیرامون قلعه را گرفته بودند

شکست داد». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۸۸). «لشکر سلحشور» مشبه، «مور» و «ملخ» مشبه‌به، ذکر

یک مشبه با دو مشبه‌به، تشبیه جمع است.

تشبیه مطلق: تشبیهی که بدون قید و شرط و عکس و تفضیل است:

«این پسر هنوز از باغ زندگانی بر نخورده است» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۲).



بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۱۵۴۴

«زندگانی» مشبه، «باغ» مشبه‌به، «بر داشتن» وجه شبه است.

«لطفعلی‌خان... مانند کرم پيله در کرمان جا گرفت و چون زنبور سرخ از در و دیوار بالا رفت» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۸۹). «لطفعلی‌خان» مشبه، «کرم پيله» و «زنبور سرخ» مشبه‌به، «مانند» و «چون» ادات تشبیه هستند.

تشبیه اضممار: در این نوع تشبیه شاعر به گونه‌ای وانمود می‌کند که قصد تشبیه ندارد، اما قصد او تشبیه است:

بی‌فایده هر که عمر در باخت چیرزی نخرید و زر بینداخت

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۰)

شاعر در این بیت وانمود کرده که قصد تشبیه نداشته است در صورتی که به صورت مضمّر «صرف عمر» را به عنوان مشبه، به «قمار یا باد دستی» همانند کرده است.

«دارویی تلخ‌تر از احتیاج ندیدم سیما اگر با حماقت امتزاج یابد که درد بی‌علاج است» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

نویسنده وانمود کرده که قصد تشبیه نداشته است در صورتی که به صورت مضمّر «احتیاج» را به عنوان مشبه، به «داروی تلخ» همانند کرده است.

چيست دنيای تو شکسته پلی که درستی نیند اندر بر

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

شاعر به صورت مضمّر «دنیا» را به عنوان مشبه، به «پل شکسته» همانند کرده است.

استعاره: از نظر لغوی، استعاره از باب استفعال و تشبیهی است که یکی از طرفین آن محذوف باشد، با وجود قرینه‌ای که ذهن خواننده را از معنی حقیقی دور می‌کند و به معنی مجازی برساند. مثلاً اگر بگوییم: «اشک، باران است» اشک «مشبه» است و «باران» مشبه‌به، و این تشبیه، تشبیهی بلیغ است. ولی وقتی می‌گوییم: «باران از چشم او فرو می‌بارد» این دیگر تشبیه نیست. باران مشبه‌به است و «چشم» کلمه‌ای است که ذهن را از معنی حقیقی باران دور می‌کند و به معنی مجازی آن یعنی اشک می‌رساند؛ یا می‌توان گفت استعاره مجازی است با

## ۱۶ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

علاقهٔ مشابهت، با وجود قرینه‌ای که ذهن را از معنی حقیقی دور می‌کند و به معنی مجازی برساند.

«استعاره کارآمدترین ابزار تخییل و به اصطلاح ابزار نقاشی کلام است، از این جهت عالی‌ترین صورت خیال و کشف شاعرانه است» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

ارکان و پایه‌های استعاره: استعاره دارای ارکانی است به قرار زیر:

۱- مستعار<sup>۱</sup> له: معنای مجازی لفظ، که مطابق است با مشبه در تشبیه.

۲- مستعار<sup>۲</sup> منه: معنای حقیقی لفظ، که مطابق است با معنای مشبه به در تشبیه.

۳- لفظ مستعار: لفظی است که در غیر معنی حقیقی به کار گرفته شده است که برابر است با لفظ مشبه به.

۴- قرینه: که به آن قرینهٔ صارفه نیز می‌گویند، واژه یا واژه‌هایی است که ذهن را از معنای

حقیقی لفظ مستعار دور می‌کند و به معنای مجازی می‌کشاند.

۵- جامع: همان وجه شبه بین (مستعار<sup>۱</sup> له) و (مستعار<sup>۲</sup> منه) است. مثلاً: جملهٔ «باران از چشم

او فرو می‌چکد»، در اصل چنین بوده است: «اشک چون باران از چشم او فرو می‌چکد»؛ پس

ارکان استعاره در این جمله عبارتند از: اشک: مستعار<sup>۱</sup> له (مشبه). قطرات آب زلالی که از ابر

فرو می‌چکد: مستعار<sup>۲</sup> منه (مشبه به)، باران: لفظ مستعار (لفظ مشبه به). چشم: قرینهٔ صارفه، که

ذهن خواننده را از معنای حقیقی باران دور می‌کند و به معنای مجازی یعنی اشک می‌رساند.

فراوانی و ریزش: جامع (وجه شبه).

تقسیمات استعاره: «استعاره به اعتبارات گوناگون، دارای تقسیماتی است که برخی از آن‌ها

عبارتند از:

۱- تقسیم استعاره به اعتبار ذکر یکی از دو طرف آن: تصریحیه، مکئیّه.

۲- تقسیم استعاره به اعتبار لفظ مستعار: اصلیه، تبعیه.

۳- تقسیم استعاره به اعتبار مقرون بودن و یا نبودن با یکی از مناسبات مستعار<sup>۲</sup> منه: مرشحه،

مجرده، مطلقه (اکبری دستک، ۱۳۸۶: ۸۲).

بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۱۷۴۴

۱-۱- استعاره تصریحیه: استعاره تصریحیه آن است که فقط مستعار (مشبهه)، در جمله ذکر می‌شود.

«سبزه گلستان عذارش نودمیده» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۲). «سبزه گلستان عذار»: استعاره- مصرّحه از «ریش» است. «ریش» مستعارله یا مشبه، «سبزه گلستان عذار» مستعارمنه یا مشبهه است.

«و بر سبب زنخدانش چون به، گردی نشسته» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۲). «گرد»: استعاره مصرّحه از «موی عذار» است. «موی عذار» مستعارله، «گرد» مستعارمنه است.

«سلطان محمود غزنوی را پرسیدند از چیست که گوهر دل چون تو پادشاهی، گوی‌وش از چوگان سنبل ایاز بی‌تاب است و چشمه تدبیرش از نرگس نیمه‌خواب وی بی‌آب؟» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۴۸)

«سنبل»: استعاره مصرّحه از «زلف» است. «زلف» مستعارله یا مشبه، «سنبل» مستعارمنه است.

«نرگس»: استعاره مصرّحه از «چشم» است. «چشم» مستعارله یا مشبه، «نرگس» مستعارمنه است.

۲-۱- استعاره مکنیه: آن است که مستعارمنه (مشبهه)، در کلام ذکر نمی‌گردد بلکه برخی از لوازم و مختصات آن به همراه مستعارله (مشبه)، آورده می‌شود. مثال: مانند سخن امیر بیان در نهج البلاغه:

فَكَأَنَّ قَدْ عَلَقْتُمْ مَخَالِبَ الْمَنِيَّةِ. (گویی چنگال مرگ بر شما آویخته است). در این جمله، منیه (مرگ) به سبب (درنده) تشبیه شده و لازمی از لوازم سبب که مَخَالِب (چنگال‌ها) باشد، ذکر گردیده است (نهج البلاغه، خطبه ۸۵).

«و بیخ نشاطش بریده و گل هوشش پژمرده» (سعدی، ۱۳۶۶: ۵۶۷). «بیخ نشاطش»: «نشاط» مستعارله یا مشبه، و مستعارمنه یا مشبهه «درخت» محذوف است

## ۱۸ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

اما «بیخ» وجه شبه یا یکی از ویژگی‌های مشبهه است که ذکر شده است، و استعارهٔ مکنیه است.

«دل را در مکاید دنیا محکم نگه‌دار و در شداید مستحکم». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۵)

«دنیا» مستعارهٔ یا مشبه، و مستعارمنه یا مشبهه «انسان» محذوف است اما «مکاید» وجه شبه یا یکی از ویژگی‌های مشبهه است که ذکر شده است، و استعارهٔ مکنیه است.

من در ره دوست جان سپردم یک دوست به چشم جان ندیدم

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

چشم جان: «جان» مستعارهٔ یا مشبه، و مستعارمنه یا مشبهه «انسان» محذوف است اما «چشم داشتن» وجه شبه یا یکی از ویژگی‌های مشبهه است که ذکر شده است، و استعارهٔ مکنیه است.

اضافهٔ استعاری: در حقیقت اضافه کردن یکی از لوازمات و ملایمات مستعارمنه (مشبهه) است به مستعارهٔ له (مشبه) (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۷۶: ۳-۱۲۲).

«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود». (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۳)

«جیب مراقبت»: استعارهٔ مکنیه و اضافهٔ استعاری است و «مراقبت» همانند پیراهنی (مستعارمنه) فرض شده که «جیب» دارد. در اینجا «مراقبت» مستعارهٔ یا مشبه است و مستعارمنه یا مشبهه، محذوف و «جیب داشتن» وجه شبه (جامع) است.

«میوهٔ عنفوان شبابش نو رسیده» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۱). «میوهٔ عنفوان»: استعارهٔ مکنیه و اضافهٔ استعاری است و «عنفوان» همانند درختی (مستعارمنه) فرض شده که «میوه» دارد. در اینجا «عنفوان» مستعارهٔ یا مشبه است و مستعارمنه یا مشبهه، محذوف و «میوه داشتن» وجه شبه (جامع) است.

«هماره روی دل را به راهی آور که به رفتن آن راه مأموری». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۹۴)

«روی دل»: استعارهٔ مکنیه و اضافهٔ استعاری است و «دل» مشبه، و مشبهه «انسان» محذوف است و «داشتن روی» یکی از ویژگی‌های مشبهه است که همراه مشبه ذکر شد.

بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۱۹۴۴

«زبان خامه، و خامهٔ زبان از تحریر و تقریر آن عاجز آید». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۰۷)  
«زبان خامه»: استعارهٔ مکنیه و اضافهٔ استعاری است و «خامه» مشبیه، و مشبیه به «انسان» محذوف است و «زبان داشتن» یکی از ویژگی‌های مشبیه است که همراه مشبه ذکر شد.  
۱-۲- استعارهٔ اصلیّه: آن است که لفظ مستعار، اسم جامد باشد؛ اعم از این که تصریحیه باشد یا مکنیه. (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

«نخستین دشمنی که بر سر ایشان تاخت، خواب بود». (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۱)  
«خواب»، مستعارله و «انسان»، لفظ مستعار محذوف و اسم جامد است و استعارهٔ تصریحیهٔ اصلیّه است.

«چشم دل را به مدد داروی استبصار از رمد دوبینی دور کند». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۹۷)  
«چشم دل»: «دل» مستعارله، «انسان» مستعارمنه محذوف است و جامع (وجه شبه) آن «چشم» است، چون لفظ مستعار محذوف، اسم جامد است استعارهٔ مکنیهٔ اصلیّه است.  
«پای را در پایهٔ مردانگی گذاشت و از پله فرود آمد» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۱۰).  
«پایهٔ مردانگی»: «مردانگی» مستعارله، «صندلی» مستعارمنه محذوف است و جامع (وجه شبه) آن «پایه‌داشتن» است، چون لفظ مستعار محذوف، اسم جامد است استعارهٔ مکنیهٔ اصلیّه است.  
۲-۲- استعارهٔ تبعیه: آن است که لفظ مستعار، فعل یا اسم فعل یا اسم مشتق و یا حرف باشد، مانند:

نامت همومی عنی. اندوه‌های من خفت (زایل شد).

در این جمله «نامت» که مشبیه است به جای «زالت» که مشبه است به کار رفته است (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

سؤال کردم و گفتم جمال روی تو را چه شد که مورچه بر گرد ماه جوشیده است؟

(سعدی، ۱۳۶۶: ۵۱۴)

برای «مورچه»، لفظ مستعار «جوشیدن» را به عنوان مشبیه یا مستعارمنه به جای «ظاهرشدن و چرخیدن» به عنوان مشبیه یا مستعارله، استعاره آورده است.

## ۲۰ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

«... مرا در حال بدیدی چراغ بکشتی...» (سعدی، ۱۳۶۶: ۵۱۱)

«کشتن» برای «خاموش کردن» استعاره آورده شده و «کشتن» مشبّه به یا مستعارمنه است که به جای «خاموش کردن» به عنوان مشبّه یا مستعارله آمده است.

«بامداد که آفتاب، رخ گشاده...» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۸۳).

«رخ گشودن» برای «طلوع کردن» استعاره آورده شده و «رخ گشودن» مشبّه به یا مستعارمنه است و «طلوع کردن» به عنوان مشبّه یا مستعارله آمده است.

«مبارک، چنددانه انار چید و در سبد نهاد، پیش خواجه آورد. پس از شکستن ترش درآمد» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۲۸).

برای انار، لفظ مستعار «شکستن» را به جای «بازکردن و دانه کردن» استعاره آورده است.

۳-۱- استعاره مرشحه: در حقیقت همان استعاره مصرّحه است؛ استعاره‌ای است که در آن، امور ملایم با مشبّه به ذکر گردد، مانند: **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ** (بقره/۱۶).

\* همین کسانی که گمراهی را به (بهای) هدایت خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سودی به بار نیاورد.

«اشترای» که به معنای خریدن است، استعاره آورده شده برای استبدال (عوض گرفتن) سپس سود و تجارت که از ملایمات مستعار منه (اشترای) است به عنوان فرع برای آن، استعاره آمده است. «گفتنی است که ترشیخ در لغت به معنای تقویت است و دلیل نام‌گذاری این استعاره به مرشحه آن است که سبب قوت‌یافتن و تأکید تشبیه می‌گردد». (محمدی، ۱۳۹۳: ۲۵۲)

ای زبردست زبردست آزار گرم تا کی بماند این بازار

(سعدی، ۱۳۶۶: ۱۹۰)

در این نمونه «بازار» مشبّه یا مستعارله و «تنور» مشبّه به یا مستعارمنه است و «مؤثر بودن تا زمان گرم بودن» وجه‌شبهه و ویژگی تنور است، اما مشبّه به حذف و ملایم آن یعنی گرم‌بودن همراه مشبّه ذکر شده است.

## بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۲۱۴۴

بارد چو سنگ تفرقه بهر شکست وی      گر نشکند، برون برد از جو سبو درست

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۶۲)

«سنگ تفرقه» مستعارله یا مشبه است و «باران» مستعار منه یا مشبه به و محذوف است. «باریدن» که از ملایمات مشبه به یا مستعارمنه است همراه مشبه ذکر شده است.

۲-۳- استعاره مجرّده: استعاره‌ای است که در آن امور ملایم با مشبه ذکر گردد، مانند: «إشترَ بالمعروف عِرْضَكَ مِنَ الْأَذَى» به وسیله کار شایسته، آبرویت را از آزار بخر (حفظ کن).

در این مثال، اِشْتَر برای اِحْفَظ (حفظ کن) استعاره آورده شده و مِنَ الْأَذَى با اِحْفَظ تناسب دارد. وجه تسمیه این استعاره به مجرّده آن است که مقداری از مبالغه را دارا نیست، زیرا ذکر یکی از ملایمات مشبه در کلام سبب می‌گردد که مقداری از مشبه به دور گردد و این از ادعای اتحاد که اساس استعاره است دور می‌باشد (محمّدی، ۱۳۹۳: ۲۵۲).

«دختر چنان به شیرینی دهان را شکفت که گویی شیرین ارمن قصب السبق از گفتار شکر گرفت» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۲۳). «شکفت» استعاره از «باز کردن» آورده شده که با «قصب السبق» تناسب دارد.

در چشم من آمد آن سهی سرو بلند      بر بود دلم ز دست و در پای افکنند

(سعدی، ۱۳۶۶: ۵۲۳)

«سهی سرو بلند» استعاره مصرحه از «معشوق» است و «معشوق» مستعارله یا مشبه است و «سهی سرو بلند» مستعارمنه یا مشبه به است و «دل ربودن» از ملایمات مستعارله یا مشبه است که همراه آن آمده است.

استعاره تخیلیّه: «در استعاره مکنیه لازم است که چیزی از لوازم مشبه به (مستعار منه) را در کلام بیاورند و آن را به مشبه (مستعار له) نسبت دهند؛ اثبات لوازم مشبه به را برای مشبه استعاره تخیلیّه می‌گویند». (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

«ای یار دست عتاب از دامن روزگارم بدار» (سعدی، ۱۳۶۶: ۵۱۲).

## ۲۲ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

«روزگار» مشبّه یا مستعاره است و به انسان یا زنی به عنوان مستعاره «مشبه به»، تشبیه شده که «دامن» از لوازم مستعاره یا مشبه به که «انسان یا زن» باشد داراست. این نوع از استعاره، که مشبه به یا مستعاره محذوف آن، انسان است، تشخیص یا شخصیت بخشی یا «استعاره انسان مدارانه» ایجاد کرده است.

«پارچه شامه اش، تاج از سر خورشید خاور، برداشت.» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۲)

«خورشید خاور» مشبّه یا مستعاره است و به انسانی به عنوان مستعاره «مشبه به»، تشبیه شده و «سر و تاج داشتن» که از لوازم مستعاره یا مشبه به «انسان» هستند به «خورشید» نسبت داده شده اند. این نوع استعاره، که مشبه به یا مستعاره محذوف آن، انسان است، دارای آرایه شخصیت بخشی یا «استعاره انسان مدارانه» است.

استعاره تمثیلیه: هرگاه جمله ای را در غیر معنی ما وضع له، با علاقه مشابهت به کار ببرند، آن را تمثیل یا استعاره مرکب یا استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب بالاستعاره گویند. به بیان دیگر، هر گاه مشبه یا مستعاره حذف شود و مشبه به یا مستعاره مذکور به صورت جمله باشد و وجه شبه یا جامع نیز به صورت و هیأتی منتزع از امور متعدد باشد، استعاره، استعاره تمثیلیه خواهد بود. در این نوع از استعاره آن گاه که جمله مشبه به یا مستعاره به درجه شیوع رسیده باشد، بدان «مثل» می گویند (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

«چراغ پیش آفتاب پرتوی نهد و مناره بلند در دامن کوه الوند پست نماید» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۱۱).

مشبّه یا مستعاره «سعدی» محذوف است و مشبه به یا مستعاره «چراغ و مناره بلند» است و وجه شبه یا جامع آن نیز به صورت و هیأتی منتزع از امور که «قدر و منزلت و جایگاه رفیع» است.

مشبّه یا مستعاره «اعیان حضرت اتابک» محذوف است و مشبه به یا مستعاره «آفتاب و کوه الوند» است و وجه شبه یا جامع آن به صورت هیأتی منتزع از امور که «قدر و منزلت و شان و شوکت» است، یعنی قدر و منزلت سعدی در برابر قدر و منزلت اعیان حضرت اتابک



### بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۲۳

مثل قدر و منزلت چراغ در برابر آفتاب یا مناره بلند در برابر کوه الوند است. این نوع استعاره، استعاره تمثیلیه خواهد بود.

شیراگر سر کند ز بیشه برون روبه از بیم، زهره پاره کند

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۴۸)

مشبه یا مستعارله محذوف «حضرت علی (ع)» و مشبه به یا مستعارمنه «شیر» و وجه شبه یا جامع آن به صورت و هیاتی منتزع از امور که «قوت و شجاعت و بی باکی حضرت علی (ع)» است، اراده شده است.

مجاز: مجاز عبارت است از استعمال لفظ در غیر معنای اصلی و حقیقی خود؛ به سبب وجود قرینه و نیز مناسبت و ارتباطی که میان معنای حقیقی و مجازی وجود دارد. این قرینه، مانع از اراده معنای حقیقی می شود. مانند استعمال لفظ «اسد» (حیوان درنده) در معنای «مرد شجاع» که این استعمال به سبب وجود شجاعت میان حیوان درنده و مرد شجاع است (اکبری دستک، ۱۳۸۶: ۸۶).

مجاز بر دو قسم است: مرسل و غیر مرسل

مجاز غیر مرسل

مجازی است که علاقه و ارتباط میان معنای حقیقی و مجازی «علاقه مشابَهت» باشد. به این نوع، مجاز استعاری یا استعاره گفته می شود. در استعمال مجاز، وجود دو امر، ضروری است: علاقه و قرینه.

علاقه: همان ارتباط و مناسبتی است که میان معنای حقیقی و مجازی وجود دارد، مانند استعمال لفظ «لیوان» برای محتویات درون لیوان و ارتباط میان لیوان و محتویات آن. قرینه: علامت و نشانه‌ای است که بیانگر عدم اراده معنای حقیقی است.

«حطام دنیا مرا به خون در سپردند...» (سعدی، ۱۳۶۶: ۲۰۴)

«حطام» مجاز از «مال و منال» است با علاقه مشابَهت. چون علاقه مشابَهت است پس استعاره تصریحیه یا مجاز غیر مرسل است.

## ۲۴ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

«در غرفه آن طرفه کنیزی دیدم که روزن شرفه را از پرتو روی خویش روشن ساخته و روشن آن را گلشن». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۴۵)

«طرفه» مجاز از «معشوق» است با علاقه مشابهت. چون علاقه مشابهت است پس استعاره تصریحیه یا مجاز غیر مرسل است.

مجاز مرسل: مجاز مرسل، به مجازی گفته می‌شود که علاقه بین معنای حقیقی و مجازی، غیر از علاقه مشابهت باشد. علاقه‌های بسیاری میان معنای حقیقی و مجازی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

علاقه جزئیّت: به کار بردن جزء و اراده کل؛ مانند:

وقتی، به لطف گوی و مدارا و مردمی باشد که در کمند قبول آوری دلی

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۱)

«دل» مجاز مرسل از «انسان» است به علاقه جزئییه، با ذکر جزء «دل»، انسان اراده شده است. پیش دیوار آن‌چه گویی هوش‌دار تا نباشد در پیس دیوار، گوش

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۳)

«گوش» مجاز مرسل از «انسان» است به علاقه جزئییه، و با ذکر جزء «گوش»، انسان را اراده کرده است.

رو در بر دل‌ها اگر ت درد دلی هست شاید که دری بر دل تو نیز گشایند

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۹)

«دل‌ها» مجاز مرسل از «انسان‌ها» است به علاقه جزئییه، که با ذکر جزء «دل»، انسان اراده شده است.

به سخن چون توان سلیمان شد نخورد غم اگر نگینش نیست

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۰)

«نگین» مجاز مرسل از «انگشتر» است به علاقه جزئییه، که با ذکر جزء «نگین»، انگشتر اراده شده است.

علاقة کلیت: به کاربردن کل و اراده جزئی از آن:

«چون از زیارت مکه باز آمدم، دو منزل استقبال کرد» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۹۷)

با ذکر «مکه» کل شهر مکه را گفته و جزئی از شهر مکه یعنی «خانه خدا» اراده شده است. گرچه تیر از کمان همی گذرد از کماندار بیند اهل خرد

(سعدی، ۱۳۶۶: ۲۰۷)

با ذکر «کمان» که کل است، جزء (چله کمان) اراده شده است و مجاز مرسل به علاقة کلیه است.

سخن ز دانش و در سینه کینه دیرین تهی ز آرد چو پرویزی است پر ز سبوس

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۷)

با ذکر «سینه» که کل است، جزء (دل) اراده شده است.

«... دریا هر ناپاکی را پاک می کند» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۰).

با ذکر «دریا» که کل است، جزء (آب) اراده شده است و مجاز مرسل به علاقة کلیه است. علاقة محلیت: به کار بردن محلّ و اراده حال:

«هر که با دشمنان صلح می کند، سر آزار دوستان دارد» (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۳).

«سر»: ذکر محلّ و اراده حال «فکر و اندیشه» است، چون «سر» محلّ فکر و اندیشه است. خامشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۲)

«ضمیر»: ذکر محلّ و اراده حال «راز و نهفته خاطر» است، زیرا «ضمیر» محلّ راز است.

بی هنر را روز و شب پیکار مردم در سر است ورنه آن را کش هنر بینی سر پیکار نیست

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۶۸)

«سر»: ذکر محلّ و اراده حال «نیت و قصد» است، زیرا «سر» محلّ نیت و قصد است.

علاقة حالیت: به کار بردن حالّ و اراده محلّ را گویند، مانند: «انّ الأبرارَ لفی نعیم».

(انفطار/۱۳).

## ۲۶ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

مجاز در واژه «نعیم» به کار رفته است. هیچ‌گاه انسان در خود نعیم، جای نمی‌گیرد زیرا که نعیم، اسم معناست و چنین تعبیری، صحیح به نظر نمی‌رسد بلکه انسان در محل نعیم و نعمت، استقرار می‌پذیرد.

«از عهد خردی آثار بزرگی در ناصیه او پیدا» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۴)

«ناصیه» به معنای موی پیشانی و مجاز از «پیشانی» است که با ذکر حال (ناصیه)، محل اراده شده است.

شیر چرخ از بلدان دو پنجه زدی نعره‌اش می‌گذشت از کیوان

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۴۵)

«کیوان» به معنای سیاره کیوان و مجاز از «آسمان» است که با ذکر حال، محل اراده شده است.

علاقه لازمیه: ذکر یک چیز و اراده همراه آن، مانند:

«هر نفسی که فرو می‌رود مملّ حیاتست و چون برمی‌آید مفرّح ذات.» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۱)

(۱۰۱)

«نفس» مجاز از «دم» است به علاقه لازمیه، که (دم با نفس) همراه است.

«ملک را رحمت آمد و از سر خون او درگذشت» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۷۷)

«خون» مجاز از «کشتن» است به علاقه لازمیه، که (کشتن با خون و خون‌ریزی) همراه است.

علاقه سببیه: به کاربرد علت و سبب وجودی یک چیز به جای خود آن چیز:

«گفتا به عزت عظیم و صحبت قدیم، که دم برنیارم و قدم برندارم» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۶).

«دم» مجاز از «سخن» است به علاقه سببیه، زیرا که دم و بازدم سبب سخن‌گفتن است.

گر تو زنی طاعت شوهر گزین در سخنش گوش کن و دم مزن

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

دم مجاز از سخن است به علاقه سببیه؛ چون دم و بازدم سبب تولید سخن می‌شود.

علاقه مادیت: یعنی ماده سازنده چیزی را بگوییم و آن چیز را اراده کنیم، مثلاً «آهن»

بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۲۷۴۴

بگوییم و شمشیر را اراده کنیم.

در خاک بیلقان برسیدم به عابدی      گفتم: مرا به تربیت از جهل، پاک کن

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۵)

خاک مجاز از ناحیه و سرزمین است به علاقه مادیت.

گر چه سیم و زر ز سنگ آید همی      در همه سنگی نباشد زر و سیم

(سعدی، ۱۳۶۶: ۸-۵۸۷)

«سنگ» مجاز از «کوه» است به علاقه مادیت.

ز سنگ، لعل درآید ولی به خون جگر      ز جنگ تن شود آسوده لیک با جوشن

(فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۵)

«سنگ» مجاز از «کوه» است به علاقه مادیت.

«دُر را از دریا توان یافت، و زر را از خارا». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۵)

«دریا» مجاز از «آب دریا» است به علاقه مادیت. «خارا» مجاز از «کوه» است به علاقه

مادیت.

کنایه: کنایه از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین اسلوب‌های بلاغت است و به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح علم بیان، عبارت است از آوردن لفظ و اراده معنای غیر حقیقی از آن، به گونه‌ای که بتوان معنای حقیقی آن را نیز اراده کرد. مثال: علی خاکسترش زیاد است. این سخن، کنایه از زیاد بودن بخشش علی است.

ارکان کنایه: «هر جمله کنایه‌ای دارای دو رکن است: مکنی<sup>۱</sup> و مکنی<sup>۲</sup> عنه

مثال: علی<sup>۱</sup> طویل<sup>۲</sup> النَّجَادِ: علی بند شمشیرش، بلند است که مراد از آن، بلندی قامت اوست.

در این مثال به بلندی بند شمشیر، مکنی<sup>۲</sup> به و به بلندی قامت، مکنی<sup>۱</sup> عنه می‌گویند» (اکبری دستک، ۱۳۸۶: ۹۳).

اقسام کنایه به اعتبار مکنی<sup>۱</sup> عنه: کنایه به اعتبار مکنی<sup>۲</sup> عنه بر سه قسم است: (۱) کنایه از

صفت (۲) کنایه از موصوف (۳) کنایه از نسبت.

## ۲۸ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

کنایه از صفت: آن است که ملزوم صفت مکنی‌عنه ذکر شود و توسط آن، به خود صفت اشاره گردد.

«مصلحت ندیدم از این بیش، ریش درونش به ملامت خراشیدن و نمک‌پاشیدن» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۹۸).

مکنی‌به: «ریش خراشیدن و نمک پاشیدن». مکنی‌عنه: «تازه‌کردن درد دل».

«کارها به صبر برآید و مستعجل، به سر درآید» (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۹).

مکنی‌به: «به سر درآمدن». مکنی‌عنه: «هلاک‌شدن».

«لاجرم در پی آن ره به کوشش برد و خون جگر خورد» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۶).

مکنی‌به: «خون جگر خوردن». مکنی‌عنه: «رنج و سختی کشیدن».

«نخست دوستی که خیرجوست نه دغل گربه در بغل» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۹۲).

مکنی‌به: «گربه در بغل داشتن». مکنی‌عنه: «مکر و حيله داشتن».

کنایه از موصوف: و آن به این شکل است که لازمه مختص به موصوف چیزی را ذکر نمایند و از آن به خود موصوف اشاره کنند.

سعدی افتاده‌ای سست آزاده کس نیاید به جنگ افتاده

(سعدی، ۱۳۶۶: ۱۱۱)

در مصراع اول «افتاده» کنایه از «متواضع بودن» است که لازمه تواضع و آزادگی، افتادگی است.

«مضمون این عقد منظوم را که زیب خاطر بود به زبان آورد». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۳۳)

مکنی‌به: «عقد منظوم». مکنی‌عنه: «شعر»، که «منظوم» صفت «شعر» است.

کنایه از نسبت: منظور از نسبت، نسبت صفت به موصوف است، بدین معنا که در کنایه،

لازم نسبتی ذکر شود و سپس به خود آن نسبت اشاره شود.

«بی‌هنر، لقمه چیند و سختی بیند» (سعدی، ۱۳۶۶: ۵۸۳).

«لقمه چیدن» کنایه از «گدایی‌کردن» است که لازمه «گدایی‌کردن»، «لقمه چیدن از سفره

دیگران» است.

بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی ۲۹۴۴

«دو چیز طیرهٔ عقل است: دم فروبستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی» (سعدی،

۱۳۶۶: ۱۰۷)

«دم فروبستن» کنایه از «خاموشی و سکوت» است که لازمهٔ «سکوت»، «دم فروبستن» است.

«در دنیا کسی پا نگذاشت که از مولمات آن دست به دندان نکند» (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷:

۸۶).

«دست به دندان کردن» کنایه از «حسرت خوردن» است که لازمهٔ «تحسر»، «دست به دندان

کردن» است.

«جوانمردی، که اگر در روزگار دست، دست او شد، پای کوبان نگردد و اگر پای وی به

سنگ آمد، دست بر سر نزند». (فقیر شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۶)

«پای کوبان گشتن» کنایه از «شادگشتن» است که لازمهٔ «شادی»، «بر زمین پای کوبیدن»

است.

«دست بر سر زدن» کنایه از «اظهار ناراحتی» است که لازمهٔ «ناراحتی»، «دست بر سر زدن»

است.

### نتیجه

نگارندگان، پس از بررسی صور خیال در گلستان سعدی و خرابات فقیر شیرازی، به این نتایج دست یافته‌اند:

- گلستان شیخ اجل سعدی شیرازی، نثری است منظوم که سعدی در آن از صور خیال به خوبی استفاده کرده است که شیخ به دنبال جلوه‌های هنری خود در این اثر، عرصه خیال ما را آرایش می‌دهد.

- فقیر شیرازی کتاب خرابات را به پیروی از گلستان سعدی نوشته است و در آن همانند سعدی از صور خیال به خوبی استفاده کرده است.

- رمز جذابیت و حلاوت گلستان سعدی و خرابات فقیر، در به کارگیری به هنگام صور خیال و در موضع مناسب و به اقتضای حال و مقام است.

- هر دو شاعر از هر چهار موضوع علم بیان (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) استفاده نموده‌اند، اما کاربرد (تشبیه و کنایه) در این دو اثر بسامد بالاتری دارد.

- از لحاظ حسّی و عقلی بودن طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به)، بیشتر تشبیهات به کاررفته در این دو اثر، عقلی به محسوس می‌باشند.

- از لحاظ مفرد یا مرکب بودن طرفین تشبیه (مشبه، مشبه‌به)، در این دو اثر، بیشتر تشبیه مفرد، به کار رفته است و از بقیه آن‌ها نیز به نسبت کمتر استفاده شده است.

- استفاده سعدی از تشبیه مفروق و تسویه و جمع و .. کم می‌باشد.

- در هر دو اثر، از انواع استعاره (مصرّحه، مکنیّه، اصلیّه، تبعیّه و ..) استفاده شده است.

- در هر دو اثر، مجاز با ذکر علاقه‌های آن (جزئیّه، محلیّه، لازمیّه و ..) به تناسب به کار

رفته است.

- در هر دو اثر، کنایه و انواع آن (کنایه از موصوف، صفت و نسبت) به خوبی به کار رفته

است.



## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۳- آذر، امیر اسماعیل. سعدی‌شناسی (نقد تحلیل بوستان و گلستان). تهران: نشر میترا، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۴- احمدنژاد، کامل. فنون ادبی. تهران: انتشارات پایا، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۵- ———، ———. فنون ادبی. تهران: انتشارات پایا، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
- ۶- اکبری دستک، فیض‌اله. درسنامه علوم بلاغی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۷- بندرریگی، محمد. منجدالطلاب. تهران: انتشارات اسلامی ناصر خسرو، چاپ پنجم، ۱۳۶۶.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه فارسی CD، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- ۹- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس. المعجم فی معاییر الاشعار العجم. به کوشش سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۰- رجبی، محمدخلیل. معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ سوم، ۱۳۵۹.
- ۱۱- رامپوری، غیاث‌الدین. غیاث‌اللغات. به کوشش دکتر منصور ثروت. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۱۲- رستگار، منصور. مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی. کنگره جهانی سعدی و حافظ، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۵۰.
- ۱۳- سعدی، مصلح‌الدین. کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹.
- ۱۴- ———. گلستان. به تصحیح محمد خزائلی. تهران: انتشارات جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۶۶.
- ۱۵- ———. گلستان. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ شمشاد، ۱۳۹۴.

۳۲ بررسی تطبیقی صور خیال در «گلستان» سعدی و «خرابات» فقیر شیرازی

- ۱۶- شریفی، محمد. فرهنگ ادبیات فارسی. فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۱۷- شمیسا، سیروس. بیان و معانی. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۳.
- ۱۸- علوی مقدم، محمدعلی؛ اشرفزاده، رضا. معانی و بیان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۱۹- فتوحی‌رود معجنی، محمود. بلاغت تصویر. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۶.
- ۲۰- فقیر شیرازی، علی. خرابات. با تصحیح و توضیحات منوچهر دانش‌پژوه. میراث مکتوب، آینه میراث، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۱- ماسه، هانری. تحقیق درباره سعدی. ترجمه محمدحسن مهدوی، غلامحسین یوسفی. تهران: کوس، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۲۲- مرتضایی، جواد، «از نشانه‌شناسی، هنجارگریزی و تصویر خیال تا زبان شعر»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (علمی - پژوهشی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره جدید، شماره ۴، (پیاپی ۸)، زمستان، ۱۳۸۹.
- ۲۳- محمدی، حمید. آشنایی با علوم بلاغی. قم: انتشارات اندیشه مولانا، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- ۲۴- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم، چاپخانه حیدری، خرداد، ۱۳۶۷.

